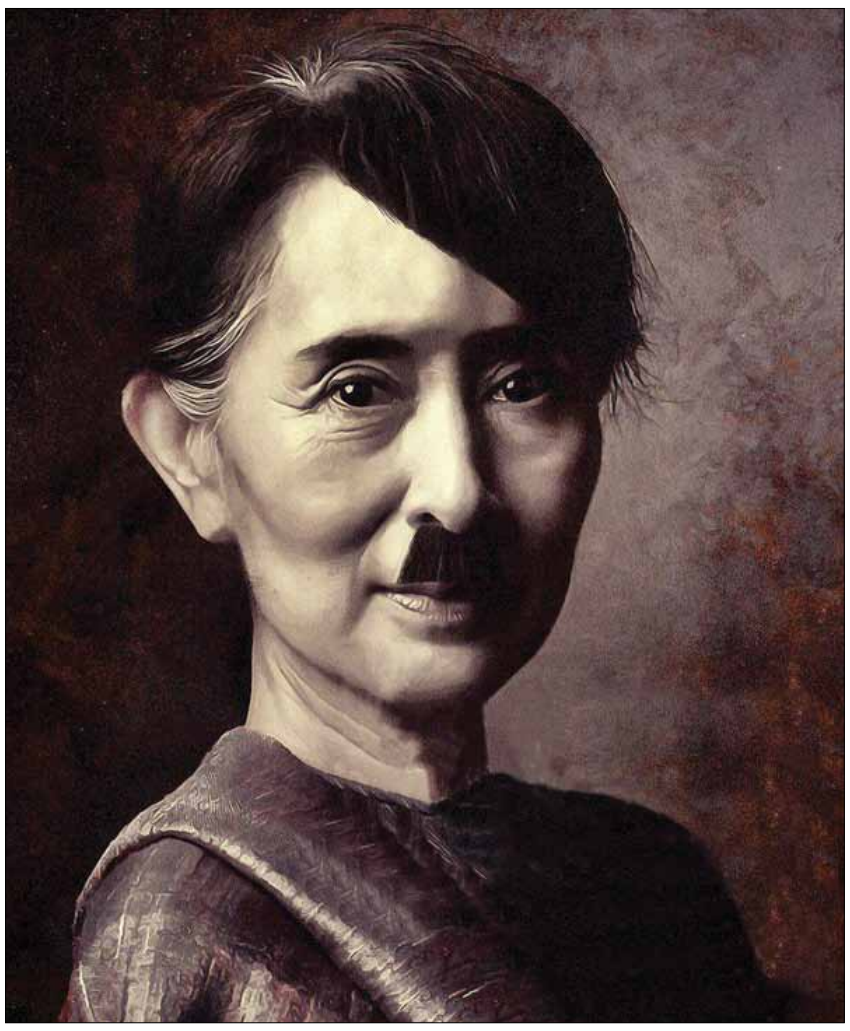

نمونه‌ای کلاسیک از پاکسازی قومیتی

در میانمار چه می‌گذرد؟

■ سارا وایلدمن ■

برنده جایزه صلح نوبل که روزگاری «نلسون ماندلا»ی کشورش پنداشته می‌شد، بی‌عمل ایستاده است در حالی که خشونت قومیتی و قساوت‌های دسته‌جمعی، کشورش را تکه‌پاره می‌کنند. «آنگ سان سوچی» فعال و کنشگر دموکراسی، ۱۵ سال (از ۲۱ سال اخیر) را در حبس خانگی نظامی در میانمار گذراند، کشوری که پیش‌تر به نام برمه شناخته می‌شد. او که از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا اوایل قرن جاری عمده اوقات خود را در حبس به سر می‌برد، به خاطر مقاومتش در سکوت مقابل یک حزب نظامی بی‌رحم، شهرتی جهانی کسب کرد. سوچی از ترک کشورش امتناع کرد، اگرچه این کار به قیمت چشم‌پوشی از زندگی با پسران و همسرش تمام شد که خارج زندگی می‌کردند. به خاطر همین مسلک رواقی بود که با مهاتما گاندی و نلسون ماندلا مقایسه شد. همچنین به یک نماد فرهنگ عامه‌پسند هم تبدیل شد. بونو از گروه U2 ترانه‌ای به او تقدیم کرد و ستارگان سینمایی مانند «جولیا رابرتز» و «کوین اسپیسی» پرچمدار آرمان او شدند. او سال ۱۹۹۱ برنده جایزه صلح نوبل شد اما پس از آزادی در سال ۲۰۱۰، بالاخره در ۲۰۱۲ توانست آن جایزه را بگیرد. حزب او با اختلاف چشمگیر در انتخابات سال ۲۰۱۵ برنده شد تا او عملاً شهروندی شود که رهبر کشورش است. ولی اکنون به خاطر امتناع او از صحبت (یا اقدام عملی جهت جلوگیری) از سرکوب اقلیت‌مسلمان روهینگیایی کشورش توسط نظامیان، اعتبارش به سرعت در حال زوال است. فقط در ۲ هفته گذشته سیلابِ بیش از ۳۰۰ هزار آواره روهینگیا از مرزها به سوی بنگلادش روانه شده، تا از آنچه سرکوب دهکده‌های‌شان توسط ارتش است، بگریزند. ارتش هنوز هم بخش‌های مهمی از حکومت برمه، از جمله تشکیلات امنیتی دولت را کنترل می‌کند. «زید رعد حسین» کمیسیونر عالی ملل متحد در حقوق بشر، به شورای حقوق بشر آن سازمان در ژنو گفت این یک «نمونه کلاسیک از پاکسازی قومیتی» است. حسین گفت: «من از آن حکومت می‌خواهم عملیات نظامی خشن جاری خود را متوقف، همه تعرض‌هایی که صورت گرفته را مشخص و روند تبعیض شدید و فراگیر علیه جمعیت روهینگیا را معکوس کند». «دالای لاما» هم خواستار توقف خشونت شده است. او گفت: «بودا هم مطمئناً به یاری این مسلمانان بیچاره می‌شتافت. خُب! فکر می‌کنم این اتفاق خیلی غم‌انگیز است... خیلی غم‌انگیز». اسقف اعظم «دزموند توتو» که یک برنده دیگر جایزه صلح نوبل است نیز از سوچی خواست سکوتش را بشکند. این دومین موج خشونت به این گستردگی در ۱۲ ماه گذشته است. مردم روهینگیا که از مرز گذشته‌اند، از قتل‌عام و تجاوز دسته‌جمعی، از روستاهایی که آتش زده و با خاک یکی شدند و آزار بی‌امان می‌گویند. همه اینها به دست ارتش برمه انجام می‌شود. حکایت آنها فقط از طریق کسانی که گریخته‌اند به گوش دنیا می‌رسد، چون گروه‌های امداد بین‌المللی و ملل متحد اجازه دسترسی به روهینگیایی‌های باقیمانده در میانمار را ندارند. مطبوعات نیز تقریباً هیچ‌گونه دسترسی به آنها ندارند و اخباری که منتشر می‌کنند از قول کسانی است که از مرز عبور کرده‌اند. ولی واکنش وحشیانه ارتش علیه تمام مسلمانان روهینگیا مورد انتقاد گسترده جامعه بین‌المللی قرار گرفته است که آن را در مرز قتل‌عام می‌دانند و با این حال سوچی تقریباً هیچ نگفته و نکرده است.

■ **در برابر خشونت، سوچی عمدتاً ساکت بوده**

تنها حرف عمومی سوچی درباره این سرکوب فراگیر مردم روهینگیا، انکار به سبک دونالد ترامپ بوده است. او در یک گفت‌وگوی تلفنی با رئیس‌جمهور ترکیه «رجب طیب اردوغان»، اخبار جعلی و اطلاع‌رسانی نادرست را مقصر دانست (یک وزیر حکومت ترکیه هم انگار توئیتی درباره فاجعه ارسال کرده است ولی از تصاویر بحران‌های دیگر استفاده کرده است). دفتر سوچی در بیانیه‌ای گفت: «این نوع اخبار جعلی که گریبانگیر معاون نخست‌وزیر هم شده است، صرفاً قله یک کوه یخ بزرگ از اطلاع‌رسانی نادرست است که به صورت حساب‌شده، مشکلات زیادی بین اجتماع‌های مختلف درست می‌کنند و هدف‌شان پیشبرد منافع تروریست‌هاست». اگرچه برخی تصاویر پخش‌شده در رسانه‌های اجتماعی غلط است اما اصل بحران تماماً واقعیت دارد و دلواپسی روزافزونی در دنیا ایجاد کرده است. «آنتونیو گوترش» دبیرکل سازمان ملل متحد در بیانیه‌ای گفت: «مقامات میانمار باید اقدام قاطعی برای خاتمه دادن به چرخه شرارت‌بار خشونت و تأمین امنیت و امداد همه نیازمندان بکنند». گوترش تأکید کرد این وضعیت «خطر تبدیل به یک فاجعه بشری را دارد که پیامدهایی برای صلح و امنیت به دنبال خواهد داشت که می‌تواند از مرزهای میانمار هم فراتر برود». اگرچه سوچی نفوذ قانونی بر رفتار ارتش با اقلیت مسلمان ندارد، بیانیه‌ای از جانب او که صراحتاً خشونت فرقه‌ای و سرکوب را تقبیح کند می‌تواند اثرات زیادی داشته باشد. «اولوف بلومکست» محقق مؤسسه عفو بین‌الملل در لندن، به من گفت: «ارتش است که کنترل قدرت در بخش‌های بسیار کلیدی دولت را در دست دارد». او افزود: «این به معنای آن نیست که سوچی مسؤولیتی ندارد؛ او یک مسؤولیت سیاسی و اخلاقی برای موضع‌گیری جهت ریشه‌کنی خشونت دارد».

***

برخی احساس می‌کنند رفتار سوچی فقط مأیوس‌کننده نیست و باید برخورد جدی‌تری با او شود. حتی یک عریضه در وب‌سایت چینج خواستار پس گرفتن جایزه صلح او شده است. همین حس و حال در یک مقاله گاردین به قلم «جرج مونبیو» هم تکرار شده است. یک علت ماجرا آن است که این چندمین باری است که او بر وقوع سرکوب علیه این گروه جمعیتی صحه نگذاشته است، گروهی که به تعبیر سازمان ملل متحد «آزاردیده‌ترین اقلیت دنیا» است. او ماه آوریل در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی صراحتاً تأکید کرد اقدامات علیه روهینگیا، پاکسازی قومیتی نیست. و پیش از آن در اکتبر هم که در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: «یک کشور به من نشان بدهید که مشکل حقوق بشر نداشته باشد». به نظر می‌رسید این مساله را رد کرده است. به نظر می‌آید او هیچ‌گاه میل به انتقاد از اقدامات ارتش نداشته است.

■ **روهینگیایی‌ها چه کسانی‌اند؟**

روهینگیایی‌ها یک اقلیت قومی مسلمانند که عمدتاً در ایالت راخین در کشور میانمار زندگی می‌کنند (میانمار که اکثر جمعیتش بودایی‌اند از ۷ ایالت تشکیل شده است. ایالت راخین مجاور خلیج بنگال در مرز با بنگلادش قرار دارد). طی چند دهه گذشته، تبعیض نظام‌مندی علیه مردم روهینگیا در جریان بوده است و از سال ۱۹۸۲ رهبران ارتش، آنها را از شهروندی این کشور محروم کرده‌اند. حکومت میانمار ۱۳۵ اقلیت قومی را به رسمیت می‌شناسد. جمعیت حدوداً یک میلیون نفری مردم روهینگیا در زمره این اقلیت‌ها نیستند. آنها مردمی بی‌کشور قلمداد می‌شوند. نخبگان حاکم بودایی حتی واژه «روهینگیا» را هم ممنوع کرده‌اند و از جامعه بین‌المللی خواسته‌اند از این نام استفاده نشود. آنها در عوض این مردم را «بنگالی» می‌نامند که برچسب مهاجر و خارجی به آنها می‌زند ولی بسیاری از مردم روهینگیا مدعی‌اند ریشه‌هایی در برمه دارند که به چندین نسل قبل بازمی‌گردد. به گفته سازمان دیده‌بان حقوق‌بشر، چندین موج مهاجرت مردم روهینگیا به کشوری که اکنون میانمار نام دارد، رخ داده است: اواخر قرن هجدهم، قرن نوزدهم، دهه ۱۹۴۰، دهه ۱۹۷۰ و دوباره دهه ۱۹۹۰. طی چند دهه گذشته، چندین موج خشونت تیشه به ریشه مردم روهینگیا زده است، بویژه پس از صدور یک قانون شهروندی تبعیض‌آمیز توسط ارتش در سال ۱۹۸۲ که این اقلیت مسلمان را از حمایت‌ها و منافع دولتی محروم می‌کرد. بسیاری از آنها در فقر فلاکت‌بار به سر می‌برند. اوایل دهه ۱۹۹۰، بیش از ۲۵۰ هزار روهینگیایی از میانمار به بنگلادش گریختند تا از تجاوز، خشونت و بیگاری بگریزند. به گفته دیده‌بان حقوق‌بشر، سال ۲۰۱۲، خشونت فرقه‌ای بین بودایی‌های ملی‌گرای تندرو و این اقلیت مسلمان به تخریب مساجد، خانه‌ها، کشته شدن چندین نفر و آوارگی بیش از ۱۵۰ هزار نفر از مردم روهینگیا منجر شد. در سال‌های پس از آن ماجرا، جماعت روهینگیای جابه‌جاشده، در اردوگاه‌های آوارگان زندگی می‌کرده‌اند. گزارش این تیم چنین توضیح می‌داد: «ما خودمان شاهد جداسازی فیزیکی مردم روهینگیا بودیم که به یک شکل مُدرن از آپارتاید منجر شده است و همچنین شاهد تأثیری که سیاست‌های رسمی آزار و اذیت بر آنها دارد. هنگام ترک برمه عمیقاً دلواپس بودیم که بسیاری از پیش‌نیازهای قتل‌عام در آنجا مهیاست». سرکوب مردم روهینگیا توسط ارتش به حرکت دسته‌جمعی حدود ۶۶ هزار نفر از آنها به سمت مرز منجر شد. بنا به همه گزارش‌ها، آنها از اقدامات وحشتناک، بی‌وقفه می‌گریختند. از آن زمان تاکنون، بسیاری از آنها ساکن اردوگاه‌های کثیف آوارگان در بنگلادش بوده‌اند. گزارشی که فوریه امسال توسط دفتر کمیسیونر عالی حقوق‌بشر ملل متحد منتشر شد، از دامنه وحشی‌گری‌هایی پرده برمی‌داشت که مردم روهینگیا پس از سرکوب پاییز ۲۰۱۶ تجربه کردند. در ۲۰۴ مصاحبه با آوارگان روهینگیا، جزئیاتی درباره تجاوزهای جنسی گروهی و کشتارهای همگانی (از جمله کودکان) برملا شد. بنا به گفته آوارگان، ارتش عامدانه خانه‌ها، مدارس و ساختمان‌ها را آتش می‌زد و گاهی آنها را مجبور به ورود به این سازه‌های در حال سوختن می‌کرد. «یک مورد بویژه نفرت‌انگیز، چند کودک (از جمله یک کودک ۸ماهه، یک کودک ۵ساله و یک کودک ۶ساله) بودند که با چاقو به قتل رسیدند. یک مادر تعریف کرد دختر ۵ساله‌اش می‌خواست جلوی تجاوز به او را بگیرد که یک مرد چاقوی درازی درآورد و گلویش را بُرید. در یک مورد دیگر، گفته می‌شد یک بچه ۸ماهه زمانی کشته شد که ۵ مأمور امنیتی در حال تجاوز دسته‌جمعی به مادرش بودند». گزارش کمیسیونر عالی ملل متحد چنین نتیجه می‌گرفت که این وضعیت به «احتمال» بسیار زیاد یک پرونده جرائم علیه بشریت است و ناتوانی ناظران بین‌المللی مستقل برای دسترسی یافتن به منطقه را تقبیح می‌کرد. به تعبیر بلومکست از سازمان عفو بین‌الملل، «آنچه اکنون می‌بینیم، تقریباً همان تاریخ است که به شکلی هولناک تکرار می‌شود». او توضیح داد پاییز پارسال، عفو بین‌الملل با آوارگان در بنگلادش صحبت کرد، تصاویر ماهواره‌ای از شهرهای ویران‌شده را ضبط کرد و فهرست آزارها را تهیه کرد، از جمله سربازهایی که مردمی را که در تلاش برای فرار بودند می‌کشتند و همین‌طور ماجراهای تجاوز و شکنجه. او گفت نکته نگران‌کننده‌تر آن است که تعداد آوارگان این هفته بیشتر از پاییز پارسال است. «متیو اسمیت» فعال حقوق‌بشر، به مایکل سولیوان خبرنگار ان‌پی‌آر گفت: «این وحشی‌گری در مخیله نمی‌گنجد. آنها بچه‌ها را می‌کشند. زنان را می‌کشند. سالخوردگان را می‌کشند. مردان و پسران سالم را می‌کشند. همه را از دم تیغ می‌گذرانند». سروصدا برای اینکه سوچی در دفاع از مردم روهینگیا موضع بگیرد، هر روز بیشتر می‌شود. از اندونزی تا چچن، معترضان در کشورهایی که اکثریت جمعیت‌شان مسلمان است به خیابان‌ها ریخته‌اند تا خشونت علیه مردم روهینگیا را محکوم کنند. عصبانیت علیه خشونت و سکوت سوچی، سیلی از نکوهش‌ها را رقم زده است. ملاله یوسف‌زی (فعال پاکستانی حقوق‌بشر که طالبان به خاطر اقداماتش برای دختران به او شلیک کرد) در توئیتر تأکید کرد سکوت رهبر برمه، چه نقص‌های ذاتی‌ای دارد. روز جمعه گذشته، اسقف اعظم دزموند توتو نیز در توئیتر از سوچی تقاضا کرد از جایگاهش استفاده کند. او نوشت: «اگر قیمت ترقی‌تان به بالاترین منصب در میانمار سکوت‌تان باشد، قیمت بسیار زیادی داده‌اید.» این اولین‌بار نیست که یکی از کسانی که مثل سوچی برنده جایزه نوبل شده است، از عدم واکنش او به سرکوب مردم روهینگیا توسط ارتش انتقاد کرده است.

مردم روهینگیا که از مرز گذشته‌اند، از قتل‌عام و تجاوز دسته‌جمعی، از روستاهایی که آتش زده و با خاک یکی شدند و آزار بی‌امان می‌گویند. همه اینها به دست ارتش برمه انجام می‌شود. حکایت آنها فقط از طریق کسانی که گریخته‌اند به گوش دنیا می‌رسد، چون گروه‌های امداد بین‌المللی و ملل متحد اجازه دسترسی به روهینگیایی‌های باقیمانده در میانمار را ندارند

دسامبر ۲۰۱۶، پس از ۲ ماه خشونت در پاییز آن سال، بیش از یک دو جین برندگان جایزه نوبل و دیگر چهره‌های برجسته جهانی، بیانیه‌ای در فیسبوک صادر کردند که بر خشونت علیه مردم روهینگیا افسوس می‌خورد و عدم ایفای نقش رهبری توسط سوچی را نکوهش می‌کرد. آنها نوشتند: «ما سرخورده شده‌ایم که او هیچ ابتکاری به خرج نداده است تا ایفای کامل و برابر حقوق شهروندی مردم روهینگیا تضمین شود». یانگ هی لی، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در زمینه حقوق‌بشر نیز در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی از سوچی خواست بیانیه‌ای بدهد. یانگ گفت: «او که در عمل رهبر است، باید پا پیش بگذارد. این چیزی است که از هر حکومتی انتظار داریم که از هرکسی در قلمرواش حفاظت کند». پاسخ سوچی که تقصیر حملات را به گردن ارتش می‌انداخت و گویا وزن بیشتری برای اخبار «جعلی» و دلواپسی درباره تروریسم قائل بود تا گزارش‌های واقعی آوارگانی که سرازیر بنگلادش شده‌اند، با استهزاء گروه‌های حقوق‌بشری مواجه شد. تیرانا حسن، مدیر بخش «واکنش به بحران» در سازمان عفو بین‌الملل، در بیانیه‌ای که برای مطبوعات ایمیل کرد، گفت: «این یک فاجعه حقوق‌بشری و بشری است. آنگ سان سوچی در اولین بیانیه‌اش پیرامون بحران، به جای آنکه قول اقدام عملی برای حفاظت از مردم در ایالت راخین را بدهد، گویا گزارش‌های هولناکی را که از آن ناحیه می‌آید کم‌اهمیت جلوه می‌دهد». سوچی در سخنرانی پذیرش جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۱۲، سرنخی از تعهد اخلاقی‌اش مطرح کرد. او گفت: «یک جنبه مثبت از زندگی در انزوا آن است که فرصت زیادی داشتم تا درباره معنای کلمات و تصوراتی که داشته‌ام و تمام عمرم پذیرفته‌ام، بیندیشم. به عنوان یک بودایی، از زمان خردسالی‌ام درباره Dukha شنیده‌ام که اغلب به رنج ترجمه می‌شود». او از ضرورت التیام رنج و ضرورت تبعیت از حکومت قانون، گفت و از عشقش به حقوق‌بشر جهان‌شمول و امید به آشتی بین‌المللی. او گفت: «در نهایت، هدف‌مان باید خلق یک دنیای عاری از آوارگان، بی‌خانمانان و بیچارگان باشد؛ دنیایی که تک‌تک گوشه‌هایش یک حرم واقعی باشد که ساکنانش آزادی و امکان زندگی صلح‌آمیز داشته باشند».

ترجمه: محمد معماریان / ترجمان

منبع: ووکس

امنیت، اینترنت و شبکه ملی اطلاعات

محمد سلطان‌پور*: فضای مجازی فضایی ۲ چهره است که یک چهره آن فرصت و چهره دیگر تهدید است. فرصت‌های این فضا وجود محیطی گسترده برای دریافت و انتقال اطلاعات سودمند، گسترش ارزش‌ها و هنجارهای ملی و اسلامی، ایجاد فضای ارتباطی با مسلمانان سراسر جهان و همچنین گسترش پیام ضد امپریالیستی انقلاب، استفاده از فضای موجود در حوزه اقتصاد ملی و مقاومتی و ایجاد توان سایبری و... است. با توجه به سلطه و کنترل فناورانه ایالات متحده و متحدان آن بر فضای مجازی در حوزه رایانه‌ای، چه در زمینه نرم‌افزاری و چه سخت‌افزاری، فضای جهانی مجازی علاوه بر فرصت‌های آن و تهدیداتی که برای بسیاری از کشورها به طور معمول ایجاد می‌کند، برای نظام‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران که در تقابل با نظم نوین جهانی قرار دارند واجد تهدیدات افزون‌تری است. این مساله نه‌تنها درباره ایران صادق است، بلکه بسیاری از کشورهای دیگری که سیاست‌های‌شان در تقابل با سیاست‌های ایالات متحده قرار دارد یا به نوعی در نظم نوین جهانی سیاست همراهی را انتخاب نکرده‌اند، در این فهرست قرار می‌گیرند. کشورهایی مانند روسیه، چین، برزیل و کره‌شمالی هم مانند ایران وجود این تهدیدات سایبری را احساس کرده‌اند و از این رو هرکدام به‌نوعی درصدد برآمده‌اند تا فضای وب را از جهت تهدیدات امنیت ملی، ایمن‌تر کنند. در واقع در دوره کنونی، کشورهایی که سیاست‌های تقابل‌جویانه در برابر ایالات متحده و متحدان آن کشور دارند درگیر جنگ رسانه‌ای همه‌جانبه‌ای با این کشورها هستند که مهم‌ترین عرصه آن فضای مجازی است. با توجه به سلطه و کنترل فناورانه ایالات متحده و متحدان آن بر فضای مجازی در حوزه رایانه‌ای، چه در زمینه نرم‌افزاری و چه سخت‌افزاری، فضای جهانی مجازی علاوه بر فرصت‌های آن و تهدیداتی که برای بسیاری از کشورها به طور معمول ایجاد می‌کند برای نظام‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران که در تقابل با نظم نوین جهانی قرار دارند واجد تهدیدات افزون‌تری است. جنگ رسانه‌ای در مفهوم گسترده و تمام و کمال خود، گستره متنوعی از اقدامات جنگ روانی، تکنیک‌های نفوذ، تاکتیک‌های ارتباطی و رسانه‌ای را شامل می‌شود. مفهوم جنگ به لحاظ رسانه‌ای با چندین مفهوم نزدیکی معنایی دارد. در واقع با برداشتن «دانه مفهومی» جنگ رسانه‌ای، «خوشه مفهومی» آن برداشته می‌شود که شامل مفاهیمی مانند پروپاگاندا، دیپلماسی عمومی، جنگ نرم، قدرت نرم، قدرت رسانه‌ای، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی رسانه‌ای، افکار عمومی، جنگ روانی، عملیات روانی، تهدید رسانه‌ای، قدرت رسانه‌ای و... است. اصطلاحاتی که معمولاً با تسامح به عنوان مفاهیم یا واژگانی هم‌معنا استفاده می‌شوند. از این‌رو کشورهای مذکور تلاش کرده‌اند از طریق روش‌های گوناگون به مقابله با این جنگ رسانه‌ای بپردازند. از مصادیق این جنگ در فضای وب افزایش ضریب امنیتی پایگاه‌ها، نظام‌های فیلتر پایگاه‌های پرخطر و فیلتر محتوا بوده است. از مسائلی که در سال‌های گذشته در این حوزه مطرح شده است، شبکه ملی اطلاعات جهانی وب، شبکه ملی اطلاعات و فرصت‌ها و تهدیدات هر یک از این دو شبکه از منظر مطالعات امنیت خواهیم پرداخت.

■ **اینترنت و تاریخچه آن**

شبکه جهانی اینترنت محصول نگرانی‌های امنیتی در خلال جنگ سرد بوده است. در خلال دوران بازدارندگی هسته‌ای یا پیش از آن با توجه به احتمال حمله همه‌جانبه اتحاد شوروی به متحدان اروپایی در قاره اروپا، از زمان «ترومن» لزوم ایجاد یک شبکه اطلاعات و کنترل مطرح بوده است. این امر در دوران کندی به شکل جدی‌تر با تشریح سناریوهای جنگ هسته‌ای مطرح شد و در نهایت به تشکیل این شبکه به شکلی محدود و با مصارف نظامی انجامید. همان‌طور که اشاره شد تاریخ اینترنت در سال‌های آغازین دهه ۶۰ میلادی آغاز شد؛ در بحبوحه جنگ سرد، زمانی که آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته در سال ۱۹۵۸ به‌وسیله وزارت دفاع آمریکا برای حمایت از پروژه‌های مرتبط با مسائل نظامی ایجاد شد. آژانس در آن سال‌ها شروع به تأمین بودجه پروژه‌ها و برنامه‌ها در دانشگاه‌ها و شرکت‌هایی کرد که مرتبط با تولید شبکه رایانه‌ای برای دسترسی و به اشتراک‌گذاری داده‌ها و برنامه‌ها در میان رایانه‌هایی بودند که در مکان‌های مختلف جغرافیایی قرار داشتند. این پروژه برنامه جذابی به‌خصوص از منظر ایجاد کنترل ایمن بر اطلاعات در یک رویداد با دامنه گسترده در منازعات بین‌المللی بود. شبکه ملی متشکل از زیرساخت‌های ارتباطی، مراکز داده توسعه‌یافته داخلی دولتی و غیردولتی و همچنین زیرساخت‌های نرم‌افزاری است که در سراسر کشور گسترده شده است. این شبکه ظرفیت لازم برای «نگهداری و تبادل امن اطلاعات داخلی در کشور به‌منظور توسعه خدمات الکترونیکی» و «دسترسی به اینترنت» از طریق بستر ارتباطی باند پهن سراسری برای کاربران خانگی، کسب‌وکارها و دستگاه‌های اجرایی را فراهم می‌کند. توسعه آرپا از اواخر دهه ۱۹۶۰ به‌عنوان تجربه تحقیقاتی نسبتاً محدودی به‌منظور ارائه راهبری بسته‌ای آغاز شد. آرپا بدواً از شیوه انتقال ۸ بیتی استفاده می‌کرد بنابراین تنها می‌توانست به حداکثر ۶۴ کامپیوتر متصل شود. اواسط دهه ۱۹۷۰، پروتکل نظارت بر انتقال پروتکل اینترنت، برای استفاده در شبکه آرپا تدوین شد. پیش از این آرپا از پروتکل ارتباطی موسوم به «پروتکل نظارت بر شبکه» استفاده می‌کرد. با توسعه پروتکل اینترنت تعداد بیت در شبکه به ۳۲ افزایش یافت. با استفاده از سیستم ۳۲ بیتی، صدها هزار کامپیوتر می‌توانست در محیط شبکه فعالیت کند. اگرچه شبکه آرپا رسماً منحل شد اما این نقش به‌عنوان کانال ارتباطی محققان و دانشمندان در اینترنت با پروتکل نظارت بر انتقال/پروتکل اینترنت باقی ماند. اوایل دهه ۱۹۸۰ بنیاد ملی علوم شروع به توسعه یک رشته برنامه‌هایی در زمینه قابلیت‌های تجهیزات سوپرکامپیوتری قوی برای تحقیقات علمی در زمینه‌های هواشناسی، تصویرسازی پزشکی و فیزیک ملکولی کرد. سال ۱۹۸۴ بنیاد ملی علوم طرحی را به‌منظور تخصیص بودجه‌ای برای اتصال چندین مرکز تحقیقاتی سوپرکامپیوتری در سراسر ایالات متحده با استفاده از خطوط ارتباطی اجاره‌ای شروع کرد. نوامبر سال ۱۹۸۷ کمپانی شبکه‌سازی مریت در میشیگان، موافقتنامه همکاری با بنیاد ملی علوم را به‌منظور گسترش شبکه سوپرکامپیوتری آغاز کرد. دهه ۸۰ شبکه‌های آنلاین جدیدی با نام FidoNet ایجاد شدند که ابتدا ارتباطات کمی با آرپا برقرار کرده بودند ولی در نهایت تبدیل به شبکه‌ای برای اهداف عمومی اجتماعات دانشگاهی تحت عنوان NSFnet شدند. دهه ۹۰ NSFnet از مدیریت دولت به یک شرکت تحت نام‌های دامین تغییر یافت که این روند در نهایت اینترنت را تبدیل به شبکه‌ای مردمی جهت انجام کارهای روزمره افراد کرد و شکل کنونی شبکه جهانی وب را تشکیل داد.

■ **شبکه ملی اطلاعات**

شبکه ملی متشکل از زیرساخت‌های ارتباطی، مراکز داده توسعه‌یافته داخلی دولتی و غیردولتی و همچنین زیرساخت‌های نرم‌افزاری است که در سراسر کشور گسترده شده است. این شبکه کسب‌وکارها و دستگاه‌های اجرایی را فراهم می‌کند. این شبکه تجمیع‌کننده شبکه‌های اختصاصی، محلی و ملی در کشور است که از ۲ بخش اختصاصی و عمومی تشکیل می‌شود. بخش اختصاصی برای ارتباط و تبادل اطلاعات و خدمات دستگاه‌های اجرایی با یکدیگر و بخش عمومی برای ارائه خدمات به کاربران عمومی است و این دو بخش در نقاطی نظیر مراکز داده با یکدیگر اتصال دارند. طرح اولیه این شبکه سال ۸۴ در وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تحت عنوان «اینترنت ملی» و «شبکه ملی اینترنت» مطرح شد و مراحل مطالعاتی آن در دولت نهم انجام شد. پس از آن در سال ۸۹ با عنوان «شبکه ملی اطلاعات» در قانون برنامه پنجم توسعه گنجانده شد و طبق قانون برنامه بنا بر آن بود که این شبکه تا پایان این برنامه [سال ۹۵] تکمیل شود. تا پایان دولت دهم ضمن اصلاحاتی در طراحی، مرحله آزمایشی و آزمونه آن انجام شد. در دولت یازدهم، پس از تعیین الزامات این شبکه توسط شورایعالی فضای مجازی، نسخه اولیه آن افتتاح شد که شامل مرکز تبادل ترافیک داده زیرساخت و کارساز نام دامنه ملی می‌شود و امکان تفکیک ترافیک داخلی و خارجی شبکه را فراهم می‌کند تا رشد تولید محتوای داخلی و استفاده بیشتر از ترافیک داخلی صورت پذیرد و هزینه‌های ترافیک کاهش و سرعت افزایش پیدا کند. مثال‌های فراوانی از شبکه ملی اطلاعات در دنیا موجود است البته با کاربردها و تفاوت‌های ساختاری متفاوت. برای مثال شبکه باند وسیع در استرالیا و طرح پهنای باند ملی ایالات متحده آمریکا در مقیاس‌هایی وسیع، شبکه کوانگ‌میانگ در کره شمالی و اینترنت ۲ در آمریکا و میان برخی مراکز پژوهشی در مقیاس‌هایی محدودتر. البته شبکه کوانگ‌میانگ در کره‌شمالی به‌موازات شبکه اینترنت و به‌صورت مستقل از آن و با هدف محدودیت ارتباطات خارجی کاربران و تأمین نیازهای ارتباطی داخلی راه‌اندازی شده اما در استرالیا و ایالات متحده در جهت تقویت دسترسی کاربران به منابع اطلاعاتی شبکه جهانی اینترنت با سرعت بیشتر و کیفیت بالاتر. کشور هند نوعی از شبکه ملی اطلاعات را با نام شبکه ملی دانش داراست. نامگذاری شبکه ملی دانش هند از آن جهت است که جمع‌آوری اطلاعات منتج به دانش می‌شود. همچنین در کشور هند مانند ایران، سازمانی به نام سازمان فناوری اطلاعات در زیرمجموعه وزارت ارتباطات این کشور، مسؤول شبکه ملی دانش است. در همسایگی ایران کشور کوچک کویت نیز از چنین شبکه‌ای برخوردار است. در کشور برزیل شبکه‌ای شبیه شبکه ملی اطلاعات ایران با عنوان شبکه سلامت وجود دارد. کشور کره‌جنوبی که از نظر آمادگی الکترونیک و پهنای باند رتبه نخست را در دنیا دارد و مقامات وقت وزارت ارتباطات بارها درباره راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات، این کشور را مورد مثال قرار داده‌اند، ۸۰ درصد پهنای باند آن داخلی است؛ یعنی شبکه‌ای دارد که بی‌نیاز از ارتباطات خارجی، ۸۰ درصد ارتباطات کره در داخل به گردش درمی‌آید. چین نیز یکی از کشورهایی است که در کنار استفاده از اینترنت سال‌هاست شبکه اینترنت ملی خود را راه‌اندازی کرده است. گفتنی است چین در برابر هجمه الکترونیکی آمریکا بیشترین مقاومت بین‌المللی را تاکنون از خود نشان داده به‌طوری که تاکنون بیشترین تعداد بازی‌های ملی رایانه‌ای، موتور جست‌وجوی ملی، سرورهای ایمیل ملی و از همه مهم‌تر سیستم‌عاملی ملی را طراحی کرده است. همچنین برزیل و روسیه نیز مانند کشورهای فوق به دنبال ایجاد و گسترش شبکه‌های ملی اطلاعات هستند. با توجه به ماهیت تقابل‌آمیز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر ایالات متحده آمریکا، ایجاد امنیت و کنترل فضای مجازی برای مقابله با هرگونه حمله سایبری و جمع‌آوری گسترده اطلاعات از طرق مختلف، از جمله اولویت‌هایی است که در سیاست امنیتی نظام باید مورد توجه و پژوهش قرار بگیرد. البته این امر نباید مانع کارکرد شبکه جهانی وب به‌عنوان محلی برای ارتباط و استفاده‌های مفید برای مصالح و منافع شود.

■ **جمع‌بندی**

با توجه به مطالب فوق، شبکه جهانی وب را باید محیطی مملو از فرصت و در عین حال انباشته از تهدیدات امنیتی برای دولت‌ها در درجه اول و افراد و شرکت‌ها در مرحله بعدی دانست. از سوی دیگر شبکه ملی اطلاعات نیز می‌تواند به‌عنوان راه‌حلی امنیتی در کنار حضور شبکه جهانی وب مورد توجه قرار بگیرد؛ به این جهت که با توجه به اولویت‌بندی‌های اداری، سیاسی و امنیتی، عرصه‌های مختلف در معرض شبکه جهانی و شبکه ملی اطلاعات قرار بگیرند. همانطور که اشاره شد با توجه به ماهیت تقابل‌آمیز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر ایالات متحده آمریکا، ایجاد امنیت و کنترل فضای مجازی برای مقابله با هرگونه حمله سایبری و جمع‌آوری گسترده اطلاعات از طرق مختلف، از جمله اولویت‌هایی است که در سیاست امنیتی نظام باید مورد توجه و پژوهش قرار بگیرد. البته این امر نباید مانع کارکرد شبکه جهانی وب به‌عنوان محلی برای ارتباط و استفاده‌های مفید برای مصالح و منافع شود.

منبع: اندیشکده تبیین

***دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل**